



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هفتم  
موضوع جزئی: طرق ثبوت عدالت  
سال سوم

تاریخ: ۱۴ آبان ۱۳۹۱  
مصادف با: ۱۹ ذی الحجه ۱۴۳۳  
جلسه: ۲۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در طریق پنجم از طرق ثبوت عدالت بود؛ عرض کردیم طریق پنجم شیاع مفید علم یا اطمینان است. این طریق به یک معنی طریق مستقلی محسوب نمی‌شود چون خود شیاع فی نفسه حجیت و اعتبار ندارد و قید مفید علم و یا اطمینان در کنار آن ذکر شده پس ملاک حصول علم یا اطمینان است. در واقع شیاع یک سببی از اسباب حصول علم یا اطمینان است مثل سایر اسباب لذا شیاع خصوصیتی ندارد.

اگر ما گفتیم شیاع مفید علم یا اطمینان طریق ثبوت عدالت است این بدان معناست که این طریق یک طریق تبعدی نیست و طریقی نیست که شارع آن را معتبر کرده باشد ولو لم يحصل العلم أو الإطمئنان به لذا عرض شد که فی الواقع این طریق بازگشت به طریق اول یا طریق دوم می‌کند چون در این صورت یا علم برای انسان عدالت را ثابت می‌کند و یا اطمینان (که یک علم و یقین عرفی می‌باشد) عدالت را برای انسان ثابت می‌کند و شیاع خصوصیتی ندارد.

### بررسی یک احتمال در مورد شیاع:

لکن عرض کردیم ممکن است کسی ادعا کند می‌توان شیاع را به عنوان طریق مستقل محسوب کرد یعنی بازگشت به طریق اول یا طریق دوم نکند و یک طریق تبعدی باشد؛ وقتی گفته می‌شود شیاع یک طریق تبعدی است به این معناست که خود شیاع عدالت در بین مردم ولو مفید علم یا اطمینان نباشد مثبت عدالت است. راه اینکه بفهمیم آیا شیاع یک طریق تبعدی برای اثبات عدالت هست یا نه، این است که باید به دنبال دلیل شرعی بگردیم که اگر برای آن دلیلی اقامه شود می‌توان گفت شیاع یک طریق مستقل تبعدی می‌باشد ولو آنکه مفید علم یا اطمینان نباشد مانند اماراتی که شارع معتبر کرده است که گفته شود امارات قائم مقام علم بوده و همان حکم علم را دارند و دلیل شرعی بر اعتبار آنها قائم شده است. یعنی این امارات ولو مفید ظن به مفادشان نباشد معتبرند. پس همه بحث در این است که آیا دلیل شرعی داریم بر اینکه شیاع معتبر است ولو آنکه مفید علم یا اطمینان نباشد.

### ادله:

ادعا شده که ما چند روایت داریم که به استناد این روایات می‌توان شیاع را یک طریق تبعدی دانست. حال باید این روایات را بررسی کنیم که آیا دلالت دارند بر اینکه شیاع یک طریق تبعدی است یا نه؟ در این رابطه به سه روایت استناد شده است:

## روایت اول:

صحيحة عبدالله بن يعفور «قال قلت لأبي عبدالله (ع) بما تعرف عدالة الرجل بين المسلمين حتى تقبل شهادته لهم و عليهم؟ ... فقال(ع): فإذا سئل عنه في قبيلته و محلته قالوا ما رأينا منه الا خيراً... الحديث»<sup>۱</sup> به چه چیزی عدالت یک نفر بین مسلمانان ثابت و شناخته می‌شود به گونه‌ای که شهادت او به نفع یا بر ضرر آنان پذیرفته می‌گردد؟ حضرت در ابتدا نشانه‌هایی را ذکر کرده و به دنبال آن می‌فرماید: وقتی که درباره این شخص از قبيله و محله او سؤال بشود، مردم در مورد او بگویند جز خوبی از او چیزی ندیده‌ایم این نشانه عدالت است. البته این روایت مفصل است که فقط این بخش شاهد استدلال است.

تقریب استدلال به روایت: مستدل این گونه استدلال می‌کند: ظاهر این روایت که می‌گوید وقتی که در محله و قبيله درباره او سؤال می‌شود می‌گویند «ما رأينا منه الا خيراً» این یعنی اینکه معروف و مشهور به خیر است این بدین معناست که در مورد او این مطلب شیاع دارد پس در واقع به شیاع اشاره می‌کند. نفس شیوع و شهرت درباره این شخص به حسب این روایت کفایت می‌کند پس معلوم می‌شود شیاع یک طریق تعبدی می‌باشد و حصول علم یا اطمینان در آن دخالت ندارد.

## بررسی روایت:

از حیث سند: سند این روایت مشکلی ندارد و صحیحه می‌باشد.

از حیث دلالت: اما از نظر دلالت این روایت دلالتش بر مدعا تمام نیست چون:

اولاً: به نظر ما این روایت بیشتر برای حسن ظاهر مفید است؛ چون بر طبق این روایت وقتی درباره شخص سؤال شود و در پاسخ بگویند «ما رأينا منه الا خيراً» یعنی دارای حسن ظاهر است پس سخن درباره حسن ظاهر است نه شیاع عدالت. ثانیاً: «ما رأينا منه الا خيراً» در واقع می‌خواهد بگوید کسانی که در آن محله و آن قبيله هستند وقتی مورد سؤال قرار می‌گیرند، می‌گویند ما جز خوبی ندیدیم اما آیا همه کسانی که در آن قبيله و محله هستند این آنکه را می‌گویند یا این روایت می‌گوید همین مقدار که در آن محله و قبيله چند نفر بگویند جز خوبی از او چیزی ندیدیم، این کفایت می‌کند. پس این روایت دلالت بر شیاع ندارد چون شیاع یعنی همه در مورد او این مطلب را بگویند. البته ممکن است گفته شود که منظور امام(ع) این است که اگر از هر کسی سؤال شود او در پاسخ همین را خواهد گفت که در این صورت شیاع محقق است. ولی شیاع عدالت غیر از شیاع حسن ظاهر است و بحث در مورد شیاع عدالت است.

ممکن است شما بگویید اگر او فاسق بود، مردم درباره او چنین چیزی نمی‌گفتند کسی که اهل ارتکاب گناه باشد مردم این مطلب را در مورد او نخواهند گفت.

## روایت دوم:

در صحیحه ابن مغیره وارد شده: «كل من ولد على الفطرة و عُرف بالصلاح جازت شهادته»<sup>۲</sup> هر کسی که بر فطرت اسلام متولد و به صلاح شناخته شود شهادت او جایز است.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴، حدیث ۶۵ / وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲۷، ابواب الشهادات، باب ۴۱، ص ۳۹۶، حدیث ۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹، حدیث ۸۷ / تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۸۴، حدیث ۷۸۳.

تقریب استدلال به روایت: عُرف بالصلاح به معنای این است که مشهور به صلاح باشد و این عبارت اخرای شیاع است.

#### بررسی روایت:

این استدلال هم به نظر ما تمام نیست چون:

اولاً: عُرف، به معنای شیاع نیست بلکه یعنی اینکه به این عنوان شناخته شده باشد و این اعم از این است که کسانی که او را می‌شناسند چند نفر باشند یا همه او را به این عنوان بشناسند. ممکن است تعداد محدودی او را بشناسند پس عُرف بالصلاح به معنای شیاع صلاح او نیست.

ثانیاً: مسئله صلاح هم همان حسن ظاهر است یعنی اگر هم بپذیریم دلالت بر شیاع دارد می‌تواند اثبات کند که یک راه ثبوت حسن ظاهر این است که به این عنوان شناخته شود. و البته وقتی می‌گوید جازت شهادته یعنی عدالت دارد ولی مسئله این است که شیاع عدالت غیر از حسن ظاهر است اگرچه طریق ثبوت عدالت باشد. لذا این روایت برای حسن ظاهر مفید است.

#### روایت سوم:

خبر علاء بن سیابة در این خبر هم وارد شده است که حضرت می‌فرماید «لا بأس إذا كان لا يعرف بالفسق»<sup>۱</sup> همین مقدار که او به فسق شناخته نشده باشد، اشکالی ندارد.

تقریب استدلال به روایت: به این روایت این گونه استدلال شده که عدم معروفیت به فسق ملازم با معروفیت به صلاح است؛ همین که کسی معروف به فسق نباشد این یعنی معروف به صلاح است چون عدم فسق در نزد شارع همان صلاح است و ما چیزی که متوسط بین فسق و عدالت باشد نداریم؛ اگر کسی فاسق نبود یعنی عادل است و لذا عدم معروفیت به فسق یعنی معروفیت به صلاح.

#### بررسی روایت:

استدلال به این روایت هم تمام نیست؛ از پاسخی که به دو روایت قبلی داده شد پاسخ به این روایت هم معلوم می‌شود که لا يعرف بالفسق به معنای شهرت و شیاع نیست آنچه که اینجا مورد نظر امام(ع) می‌باشد، اصل شناخت است ولو آنکه به حد شیاع نرسیده باشد. و همچنین اینکه آیا شیاع به عدم الفسق مساوی با شیاع به عدالت است این خود جای بحث دارد که آیا این سخن درست است یا نه؟ اگر کسی عدالت را عبارت از ملكة نفسانی یقتدر بها عن اجتناب المعاصی بداند این گونه نیست که اگر فاسق نبود لزوماً عادل باشد؛ چون مثلاً فردی که یک هفته از بلوغش می‌گذرد و هنوز این ملكه را پیدا نکرده ولی معصیتی هم مرتکب نشده آیا می‌توان گفت که فاسق است؟ چون از طرفی ملكه هنوز در او محقق نشده و از طرف دیگر هنوز معصیتی مرتکب نشده پس جای این شبهه است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۴۱۳، باب ۵۴ از ابواب الشهادت حدیث ۳ / من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰، حدیث ۸۸.

## نتیجه:

در مجموع هیچ کدام از این سه روایت دلالت ندارد بر اینکه شیاع به عنوان یک طریق تبعیدی برای ثبوت عدالت است، لذا چنانچه گفتیم این احتمال قائلی هم ندارد. بنابراین شیاع یک طریق تبعیدی نیست و به شرطی مثبت عدالت است که مفید علم و اطمینان باشد پس دیگر طریق مستقلی نخواهد بود چون ملاک ارزش و اعتبارش حصول علم یا اطمینان است.

## طریق ششم: معاشرت مفید علم یا اطمینان

این طریق را هم امام (ره) و هم مرحوم سید ذکر کرده‌اند؛ مرحوم سید در مسئله چهل و چهارم به این طریق اشاره کرده‌اند (نه در مسئله بیست و سوم).

در مورد معاشرت هم این بحث وجود دارد مثل بحث‌هایی که در بعضی از طرق قبلی ذکر کردیم مبنی بر اینکه آیا معاشرت یک طریق مستقلی می‌باشد برای ثبوت عدالت یا طریق مستقلی نیست؟ استقلال و عدم استقلال معاشرت به عنوان طریق ثبوت عدالت در دو مرحله قابل بررسی می‌باشد:

**مرحله اول:** در مرحله اول این بحث مطرح است که آیا معاشرت مستقلاً و با قطع نظر از کاشفیت از حسن ظاهر طریق ثبوت عدالت هست یا نه؟ یعنی اینکه معاشرت در کاشفیت حسن ظاهر از عدالت معتبر است یا نه؟ این بحث را آنجا مطرح می‌کنند که آیا در حسن ظاهر که کاشف از عدالت است معاشرت اعتبار دارد یا نه؟ یعنی برای اینکه فهمیده شود که شخصی حسن ظاهر دارد و حسن ظاهر هم کاشف و مثبت عدالت است باید با او معاشرت داشت و تا مادامی که معاشرت نباشد نمی‌شود حسن ظاهر را کشف کرد یا آنکه در عرض کاشفیت یک طریق برای ثبوت عدالت می‌باشد.

**مرحله دوم:** در این مرحله بحث این است که اگر معاشرت خودش مستقلاً طریق ثبوت عدالت باشد آن وقت چنانچه مفید علم یا اطمینان باشد می‌تواند عدالت را ثابت کند و اگر مفید علم یا اطمینان نبود دیگر مثبت عدالت نیست؟ اگر این هم باشد باز هم طریق مستقلی نیست و به عنوان یک سبب مفید علم یا اطمینان باید داخل در طریق اول یا دوم باشد.

پس در این مسئله استقلال و عدم استقلال معاشرت دو حیث و دو جهت و دو مرحله دارد؛ بعد از اینکه بفهمیم معنای معاشرت چیست باید دید آیا معاشرت در طول کاشفیت از حسن ظاهر است یا در عرض آن؟ اگر کسی گفت در کاشفیت حسن ظاهر معاشرت اعتبار دارد آنگاه معاشرت رأساً نمی‌تواند مثبت عدالت باشد بلکه مثبت حسن ظاهر خواهد بود و حسن ظاهر مثبت عدالت خواهد بود. و در مرحله دوم بحثی است که ما در مورد شیاع هم داشتیم و آن اینکه آیا اساساً معاشرت یک طریق تبعیدی است یا به عنوان امری که مفید علم یا اطمینان است، معتبر می‌باشد؟

**بحث جلسه آینده:** بحث در توضیح و بررسی مرحله اول و دوم خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»